نویسنده کتاب «روزهای بی‌آینه» از ۱۸ سال اسارت شهید حسین لشکری و انتظار همسرش می‌گوید

سلوک شهید لشکری در اسارت از او یک عارف ساخت

■ احمد محمدتبریزی

حسین لشکری از خلبانان زبده نیروی هوایی ارتش چند روز پیش از شروع رسمی جنگ به اسارت دشمن درمی‌آید و این اسارت ۱۸ سال به طول می‌انجامد. اسارت شهید لشکری برای خانواده‌اش نیز وضعیت عجیب و پیچیده‌ای را رقم می‌زند. دو سال بیشتر از ازدواجش نگذشته بود که اسارت او را از فرزندی چند ماهه و همسرش جدا می‌کند. منیژه لشکری همسر شهید در تمام این ۱۸ سال روزهای بسیار سخت و عجیبی را تجربه کرد. گلستان جعفریان در کتاب «روزهای بی‌آینه» شرحی خواندنی از انتظار و دلتنگی‌های منیژه لشکری را آورده است تا خواننده با گوشه‌ای از رنج‌های او آشنا شود. جعفریان در گفت‌وگو با «جوان» از حسین لشکری و انتظار همسرش در تمام این سال‌ها می‌گوید که در ادامه می‌خوانید.

کتاب «روزهای بی‌آینه» نقش زیادی در معرفی شهید حسین لشکری به عموم مردم داشته است. شما قبل از نگارش کتاب تا چه اندازه با ابعاد شخصیتی شهید لشکری آشنایی داشتید؟

من قبل از نوشتن کتاب اطلاع زیادی از شهید حسین لشکری نداشتم و وقتی برای نوشتن کتاب سراغ همسر ایشان رفتم با شهید لشکری هم آشنا شدم. ایشان کتابی به من داد که حاوی یادداشت‌های شهید بود و ارتش منتشر کرده بود. کتاب را خواندم و فهمیدم با یک آدم عجیب و غریب روبه‌رو هستم. البته من برای شناخت حسین لشکری سراغ همسرش نرفتم. من «روزهای بی‌آینه» را برای شناخت منیژه لشکری شروع کردم. شخصیت حسین بسیار ویژه است و جای کار بسیاری دارد و به قول مارک امریکایی که از نمایندگان صلیب سرخ هست و کتاب با جمله‌اش تمام می‌شود «چطور یک نفر می‌تواند ۱۸ سال اسارت بکشد، هفت سال آفتاب را نبیند و باز عقلش زایل نشده و حافظ قرآن شده باشد. این جزو عجایبی است که باید خیلی درباره‌اش تحقیق کرد. این آدم چه سلوکی داشته که توانسته در سخت‌ترین وضعیت آنقدر سالم بماند.»

یعنی معتقدید هنوز حرف‌های ناگفته زیادی از شهید لشکری وجود دارد؟

بله، حتی همسر شهید می‌گوید: «روزهای بی‌آینه» کتاب من است. واقعاً همینطور است. یعنی من سراغ زنی رفتم تا بفهمم با چه انگیزه‌ای ۱۸ سال انتظار را تحمل کرده است. ایده من برای کار داشتن سؤال و مسئله است و این برایم مسئله بود که یک زن چطور ۱۸ سال منتظر می‌ماند. این دو نفر زن و شوهر بودند و به تبع آن حسین هم در کتاب شناخته می‌شود که این هم خواست من بود تا ما از نگاه منیژه، حسین را ببینیم. دیده شدن حسین فارغ از نگاه منیژه یک کار عمیق و زمان‌دار می‌طلبد.

کتاب خیلی به شرایط شهید لشکری در اسارت نمی‌پردازد و خیلی وارد دوره اسارت ایشان نمی‌شویم. این خواست شما بوده که دنبال نگاه زنانه برای کتاب بودید یا نمی‌خواستید بخش خشن و سخت اسارت را به نگارش دربیاورید؟

من به کسانی که در حوزه ادبیات پایداری کار می‌کنند می‌گویم حوزه کاری‌تان را بشناسید. حوزه کاری من ادبیات بازداشتگاهی است. ترجیحم این است جای نوشتن درباره یک رزمنده در خط مقدم درباره آدمی کار کنم که در اسارت است. درگیری‌های روحی یک اسیر، همسر یا مادرش در چنین چالش‌هایی برایم خیلی جذابیت دارد و کنجکاوی‌ام را برمی‌انگیزد. خودم بسیار دوست دارم تا بدانم حسین لشکری در اسارت چه وضعیتی داشت و اگر زنده بود من حتماً سراغشان می‌رفتم تا بفهمم در این ۱۸ سال ایشان چه کرده که توانسته آن فضا را تحمل کند و دیوانه نشود. اینکه چرا در کتاب با وجود علاقه‌مندی من، از روزهای اسارت حسین حرفی زده نشده به خواست منیژه برمی‌گردد. وقتی حسین می‌خواهد درباره اسارت صحبت کند منیژه برنمی‌تابد و می‌گوید راجع به آن روزها و شرایطی که گذرانده‌ای با من حرف نزن. این زن آنقدر در این سال‌ها رنج کشیده که توان شنیدن صحبت‌های شوهرش از اسارتش را ندارد. منیژه این را نمی‌خواهد و طبیعتاً وقتی او نمی‌خواهد هیچ خاطره نقل نمی‌شود. خاطراتی که حسین می‌گوید خیلی جسته و گریخته است و حاصل شنیده‌های منیژه از صحبت‌های حسین با دیگران است.

آیا خاطرات روزهای اسارت شهید لشکری جایی گفته شده یا مثل یک حلقه مفقوده است؟

عقیدتی- سیاسی ارتش کتابی منتشر کرده که حاوی یکسری یادداشت‌های حسین لشکری است. برایم خیلی عجیب است که یک نظامی چنین قلمی شیوا و روانی در انتقال شرایط و بحران‌های روحی‌اش در مدت اسارت دارد. آن هم به نظر چیزی نیست که به عمق شرایط این آدم در ۱۸ سالی که گذرانده پی ببریم. این کتاب غنیمت خوبی برای کسانی است که می‌خواهند درباره حسین لشکری کار کنند و می‌توان جزئیات زیادی را از آن بیرون کشید.

در اوایل کتاب جزئیات دقیقی از سبک زندگی مردم در دهه ۵۰ را توصیف می‌کنید که جذابیت‌های زیادی دارد. آیا آگاهانه دست روی این بخش گذاشتید یا فقط صرفاً یک روایت بوده است؟

این توصیفات کاملاً آگاهانه بود و مجبور شدم جلسات مختلفی با خانم لشکری داشته باشم. حتی او پس از نگارش کتاب گفت که این فصل حذف شود ولی من با هدف نشان دادن سبک زندگی آن روزهای مردم این بخش را آوردم. من خیلی با ایشان صحبت کردم و اصلاً راضی به انتشار این بخش نبود. من در کلاس‌های تاریخ شفاهی می‌گویم اینکه شما خاطرات کودکی راوی را می‌گیرید باید بدانید چرا دارید اینها را می‌گیرید. من اگر دهه ۴۰ و ۵۰ را کنکاش می‌کنم می‌خواهم بگویم جامعه آن زمان چه بوده و خیلی چیزهایی که الان ضدارزش شده آن زمان ارزش بوده است. هر کسی که کتاب را خوانده فصل اول را نقطه اوج کتاب دانسته که چقدر شاد است و زندگی در آن جریان دارد. تجربیات ۱۸ سال نویسندگی من در «روزهای بی‌آینه» جمع شد و به کمکم آمد. در خاطره‌نگاری باید به موجزنویسی رو بیاوریم. «روزهای بی‌آینه» ۵۰ ساعت مصاحبه است که در ۱۵۰ صفحه منتشر شده است. این بیشتر به کنکاش، چالش و جست‌وجو در راوی برمی‌گردد. ما در خاطره باید به این نقطه برسیم که از روایت جزئیات غیرضروری پرهیز کنیم و خودم هم در گذشته این جزئی‌نگری را در کارهایم داشتم. تجربیات قبلی در «روزهای بی‌آینه» به کمکم آمد تا به ایجاز برسم.

> ایشان ۱۸ سال اسارت را دوام می‌آورد ولی شش سال بعد از آزادی‌اش را طاقت نمی‌آورد. به خاطر شوک‌هایی که به او وارد می‌شود و به خاطر درون‌ریزی‌هایی که دارد این آدم نمی‌تواند درباره چیزی که در وجودش می‌گذرد راحت صحبت کند

در طول کار شما ارتباط قلبی و نزدیکی با خانم لشکری پیدا کردید؟

من خیلی این موضوع را احساسی نمی‌کنم، شاید این بحث عاطفی ۴۰ درصد ماجرا باشد. بخش اعظم کار به حوصله شخص و اینکه مدام این آدم را در ذهنتان مرور کنید و خودتان را جای او قرار دهید، برمی‌گردد. در موارد زیادی از کتاب من خودم را جای منیژه قرار می‌دادم. ما باید به این سمت برویم که راوی شاید نتواند همه چیز را روایت کند یا زبانش الکن باشد و باید خودمان را جای راوی قرار دهیم. روز عاشورا که اسرا در حال بازگشت به میهن بودند و او پاهایش را برهنه می‌کند و به دل جمعیت می‌زند، من دو ماه سر این موضوع معلق ماندم و از راوی خواستم تا آن شرایط را دوباره بازگو کند. باید یک زندگی با راوی داشته باشید. من بین خودم و منیژه لشکری خیلی تفاوت‌های عمیق فکری و عقیدتی می‌بینم ولی با وجود این وقتی کنکاش و ۵۰ ساعت مصاحبه اتفاق می‌افتاد من می‌توانم خودم را جای او قرار دهم و از زبان او بنویسم و بعد او بخواند و بگوید این دقیقاً درگیری ذهنم با خودم است و چیزی است که شاید خودش نمی‌توانسته بیان کند.

یکی از جذابیت‌های کتاب داشتن یک روایت صادقانه به دور از هر گونه شعار دادن است. خیلی راحت و خودمانی مسائل زندگی خانم لشکری گفته می‌شود. آیا برای نگارش این روایت‌ها با مشکل روبه‌رو نشدید؟

این از همان تجربه زیسته با راوی می‌آید. در جلسات اولی که با خانم لشکری صحبت می‌کردم بیشتر نگران قضاوت من بود. دستش دائم به روسری‌اش بود و من می‌فهمیدم این زن از این موضوع نگران است و به همین خاطر هیچ وقت نتوانسته حرف‌هایش را راحت بزند. وقتی شما نه با کلام بلکه در عمل و رفتار به راویتان می‌گویید پوشش مسئله من نیست و من دنبال چیز دیگری در وجود تو هستم و اعتماد اتفاق می‌افتد، او خیلی راحت حرف‌هایش را می‌زند. منیژه با اینکه مانتویی است ولی واقعاً چادر را دوست دارد و این در بخش‌هایی از کتاب می‌آید. منیژه خیلی با چادر عجین نبوده و به رغم اینکه خانواده دینداری داشته چادر خیلی برایش تعیین‌کننده نبوده و چون در وجودش نهادینه نیست در طول کتاب چالش او با حجاب چادر وجود دارد. جرائتی که به راوی می‌دهید و نگاه قضاوت‌گرایانه‌ای که از او دور می‌کنید باعث می‌شود تا او خیلی صادقانه راجع به دغدغه‌هایش صحبت کند.

به نظرم پس از انتشار «روزهای بی‌آینه» خانم لشکری یک احساس سبکی از بابت حرف‌های نگفته‌شان در این ۱۸ سال کرده باشند؟

خودش همیشه می‌گوید کتابی که ارتش درآورد کتاب حسین است و «روزهای بی‌آینه» کتاب من است و من خیلی خوشحالم که اگر از دنیا بروم اثری از من باقی مانده است. به رغم اینکه ایشان دلش نمی‌خواست کتاب چاپ شود و در جلسات می‌گفت که نمی‌خواهم کسی دلش برایم بسوزد یا با ترحم به من نگاه کند. ایشان زن بسیار مغروری است و می‌گفت نمی‌خواهم کتابی چاپ یا فیلمی ساخته شود و بعد همه به حال من گریه کنند. با تمام سختگیری‌هایشان «روزهای بی‌آینه» را دوست دارد چون به نظرش، خودش است و زنی نیست که دیگران بخواهند برایش دل بسوزانند. اینجا تصویر یک زن ترحم برانگیز را نمی‌بینیم و تصویر زنی را می‌بینیم که دارد خودش را زندگی می‌کند. خانم لشکری زنی است که در عین فداکاری کردن و ایستادن پای عشقش نه بر کسی منت دارد و نه از کسی وامدار است و اینها چیزهایی است که در وجود این زن قابل کشف بود.

«روزهای بی‌آینه» نقاط عطف زیادی دارد. سخت‌ترین بخش کتاب به لحاظ احساسی برای خودتان کدام بخش کدام کتاب است؟

من چون آدم مذهبی هستم و علاقه عجیبی به حضرت ابوالفضل(ع) و ماه محرم دارم روزی که خانم لشکری چادر سر می‌کند و پا برهنه به دل جماعت می‌رود روزها برای این بخش گریه کردم و درگیرش بودم. کتاب فراز و نشیب‌های زیادی دارد ولی این بخش خیلی برایم رنج‌آور بود و عمق درد و استیصال این زن را درک کردم. در همین مواقع زندگی تکان می‌خورد و درست در همان ایام خبری از حسین می‌آید. جنگ مال همه ما بود و همه از آن آسیب دیدیم و پایداری‌هایش بین همه‌مان تقسیم می‌شود. زمانی که «روزهای بی‌آینه» منتشر شد می‌گویم جماعتی که با جنگ درگیر بودند و ما آنها را ندیدیم شاید بهتر باشد آنها را ببینیم. اگر با همین حس به آنها نزدیک شویم می‌بینیم آنها چقدر با ما هماهنگ می‌شوند. من در محافل می‌دیدم که پس از چاپ کتاب، خانم لشکری احساس می‌کرد جامعه با او آشتی کرده است. ایشان وقتی در جمع‌های مختلف می‌رود و می‌بیند مردم به او احترام می‌گذارند خیلی برایش ارزش دارد. من جمله‌ای از آقای سرهنگی می‌گویم که اگر رنج آدم‌های جنگ را درست به تصویر بکشیم جامعه به این آدم‌ها سجده می‌کند. واقعاً همینطور است. هیچ کس نمی‌فهمد در این ۱۸ سال بر یک خانم ۱۹ ساله چه گذشته است. حتی حسین لشکری هم از اینکه بیرون از خانه می‌رفت و فضای جامعه را می‌دید رنج می‌کشید. خانم لشکری می‌گوید که حسین عارف شده بود. شهید لشکری حافظ قرآن بود و یک حسین دیگر شده بود ولی من همان منیژه بودم. همان منیژه‌ای که عاشق شوهرش بوده و این همه سال منتظر مانده تا شوهرش

> شاید الان کسانی که کتاب را می‌خوانند بگویند منیژه خیلی بیشتر از حسین رنج کشیده ولی از منظر من حسین لشکری خیلی مظلوم است و بیشتر رنج کشیده. حسین در یادداشت‌هایش نوشته من کنار خانواده و مردمی که دوستم دارند، هستم ولی رنج زندگی‌ام این است که پسرم جای بابا به من حسین می‌گوید

برگردد و دوباره با پسرش زندگی کنند. حسین لشکری یک سلوکی طی کرد. حتی حسین لشکری در یکی از نامه‌هایش می‌نویسد: من ۱۸ سال اسیر نبودم بلکه همسرم در عین آزادی ۱۸ سال فشار را تحمل کرده است. او می‌نویسند که الان با کوچک‌ترین صدایی اعصابش متشنج می‌شود و دست و پایش می‌لرزد. این را حسین لشکری درک می‌کند و جامعه هم باید این رنج را درک کند و برایش احترام قائل باشد.

ما یک حسین لشکری را ۱۸ سال در اسارت داریم و از طرفی همسرشان در طول تمام این سال‌ها منتظر شوهرش بوده است. شما شرایط کدام را سخت‌تر می‌دانید؟

به نظرم به حسین لشکری خیلی بیشتر سخت گذشته است. چه زمانی که در اسارت بود و چه زمانی که آزاد شد. آدمی که حافظ قرآن می‌شود و آن سلوک را طی کرده و خیلی مواقع فقط سکوت می‌کند شرایط خیلی برایش سخت‌تر می‌شود. شاید الان کسانی که کتاب را می‌خوانند بگویند منیژه خیلی بیشتر از حسین رنج کشیده ولی از منظر من حسین لشکری خیلی مظلوم است و بیشتر رنج کشیده. حسین در یادداشت‌هایش نوشته من کنار خانواده و مردمی که دوستم دارند، هستم ولی رنج زندگی‌ام این است که پسرم جای بابا به من حسین می‌گوید. وقتی شهید لشکری پس از ۱۸ سال به کشور برمی‌گردد نه جنس مردم با حسین همراهی دارد و نه خودش از جنس مردم زمانه‌اش است. حسین از این موضوع خیلی رنج کشید و به نظرم همین شش سال هم خیلی دوام می‌آورد. ایشان ۱۸ سال اسارت را دوام می‌آورد ولی شش سال بعد از آزادی‌اش را طاقت نمی‌آورد. به خاطر شوک‌هایی که به او وارد می‌شود و به خاطر درون‌ریزی‌هایی که دارد این آدم نمی‌تواند درباره چیزی که در وجودش می‌گذرد راحت صحبت کند. حسین لشکری خیلی انسان پیچیده و عجیبی است و چون دیگر در بین ما نیست شاید نتوان زوایای وجودی‌اش را باز کرد.

می‌توان گفت رنج‌های حسین لشکری با شهادت تمام می‌شود و باز همسرشان بار زندگی و داغ عزیز را به دوش می‌کشد؟

کاملاً درست است. حسین در اسارت به تمام آرمان‌هایش می‌رسد و دستش پر است. اگر او تمام مشکلات را بر خودش هموار می‌کند به خاطر آرمان‌هایش است ولی منیژه جای این موضوع در زندگی‌اش خالی است و از این جهت شاید بسیاری می‌گویند منیژه رنج بیشتری کشیده است. حسین لشکری در اسارت هم هدف داشته و این هدفمندی عمق وجودتان را آرام می‌کند. آرامش حسین را منیژه ندارد. حسین در یادداشت‌هایش می‌نویسد هنگامی که پس از هفت سال من را دوباره خواستند و گفتند به تو تابعیت فلان کشور را می‌دهیم و همسر و بچه‌ات را پیش خودت می‌آوریم و بیا و این مصاحبه تلویزیونی را انجام بده، ادامه می‌دهد که من از افسر عراقی پرسیدم: اگر یک سرباز عراقی چنین کاری را انجام دهد شما اسم او را چه می‌گذارید؟ و افسر عراقی با صراحت جواب داد: به او خائن می‌گوییم. من هم گفتم: پس چرا می‌خواهید از من یک خائن بسازید. شهید لشکری آدمی است که آگاهی دارد و می‌داند چه کار می‌کند و سربلند بیرون می‌آید اما این موضوع برای منیژه خیلی پیچیده است.

از نگاه زنانه خودتان آیا درد و رنج‌های خانم لشکری را می‌توانید متصور شوید؟

به نظرتان چرا من اسم کتاب را «روزهای بی‌آینه» گذاشتم؟ یک بار علی، پسر شهید از خانم لشکری همین سؤال را پرسید. به نظرم هر زن و مردی آینه هم هستند و وقتی حسین نیست دیگر کسی خانم لشکری را نمی‌بیند. منیژه به سوگ زنانگی و جوانی‌اش می‌نشیند و حتی دیگر خودش را در آینه نگاه نمی‌کند. جوانی او در حال از دست رفتن است و هیچ خبری از همسرش ندارد و اینها بحران‌های پیچیده‌ای است که یک زن با روحیات زنانه کاملاً منیژه را درک می‌کند. برای یک زن خیلی سخت است که شوهرش در ۲۰ سالگی برود و در ۴۰ سالگی برگردد. این خیلی موضوع پیچیده‌ای است که تصورش هم خیلی سخت است. خانم لشکری می‌گوید الان که حسین رفته و خیلی از آدم‌های دور و برم را مقایسه می‌کنم می‌بینم آن آرمانگرایی، حسین را بزرگ کرد. این موضوع خیلی برای منیژه قابل پرستش است و حسین را در چشمش بزرگ می‌کند.

گلستان جعفریان (سمت چپ) در کنار همسر شهید لشکری

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۶۲۰

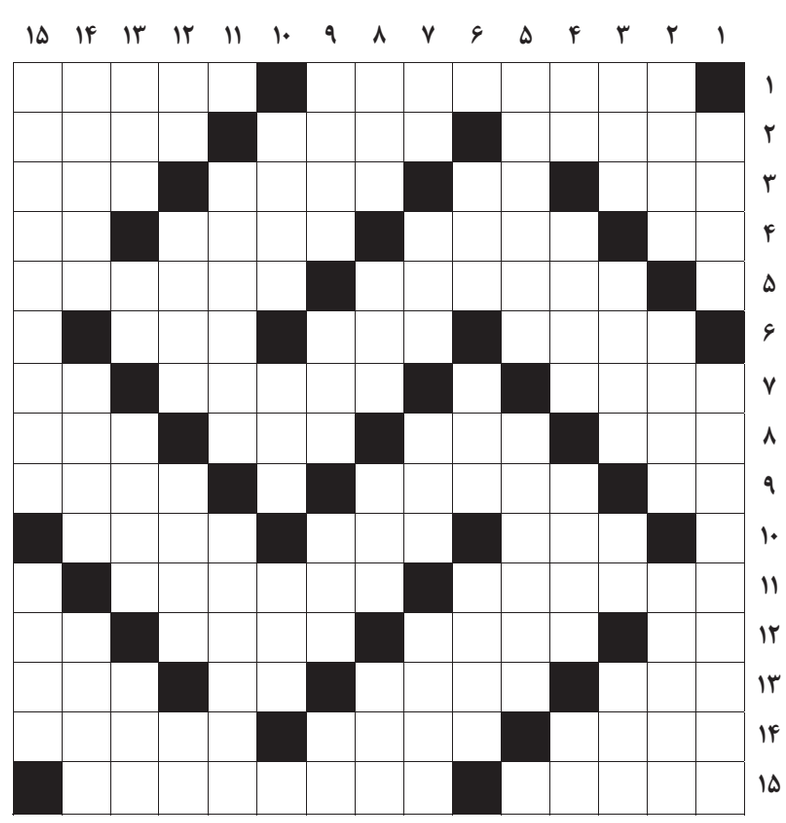

از راست به چپ

■ ۱- کوچک ترین آیه قرآن - گلاویزشدن دو کشتی گیر با هم ■ ۲- متعادل سازی- پاکی- لقب معصوم به معنی درخشان ■ ۳- عیب- علامت مفعول- علامت سوختگی- امتحان ■ ۴- وحشی- مسگر- بالن- شاه شاعرانه ■ ۵- از ارکان تولید- کیفر و پاداش ■ ۶- از ملزومات تیراندازی- از فروع دین که دادنش نشانه ایمان است و باعث برکت و ازدیاد مال می شود- خاخام ■ ۷- پیشگاه خانه- نوعی پرنده از جنس باز شکاری- رمق آخر ■ ۸- کاخ سلطنتی- انعکاس صدا- برترین ملاک ازدواج در نظر پیامبر- دیدنی از رژه ■ ۹- تکرار حرفی- برتری و بلندی- قایق سنجش مایعات- کوچک ■ ۱۰- وقت معین- کمانگیر شاهنامه- نژاد ما ■ ۱۱- پرستوهای قرآنی- پراکندن ■ ۱۲- بوی رطوبت- پرچم- واحد چرم- هریسه- رود مرزی ایران و عراق ■ ۱۳- مخفف نیکو- شجر- شهر حضرت عبدالعظیم- مقدس ترین غار ■ ۱۴- نوعی فوتبالی ■ ۱۵- نظافت و پاکیزگی پیش از آغاز عید نوروز- جنگیدن در راه خدا

از بالا به پایین

■ ۱- دست درازی- کاروان‌های سیاحتی و مذهبی بازدید از مناطق دفاع مقدس ■ ۲- از اصول دین- آتشدان- سرداران نام آشنا و شهید سال های دفاع مقدس از خطه قهرمان پرور آذربایجان ■ ۳- خطاب بی ادبانه- ماهی فروش- بنده و شما- صدای گریه بچه ■ ۴- تفریح کودکانه- شهری در استان مرکزی- دوراندیشی- حرف انتخاب ■ ۵- عروس قرآن- بیماری هولناکی که امروزه آن را بلای خانمانسوز خانواده‌ها نام نهاده‌اند ■ ۶- صدویازده- شهر نیروگاهی شمال – پول ترکیه ■ ۷- هزار کیلو- واحدی برای کباب- دوستی- نام شعری شاعر ■ ۸- گاز نیتروژن- فرمانده دلاوری که همواره از رزمندگان می خواست در جبهه ها عاشورایی بجنگند- چین و شکن- انجیر قرآنی ■ ۹- پوشیده و مخفی – بارد- لباسی که بر دوش می اندازند- بالاآمدن آب دریا ■ ۱۰- خیالاتی‌شدن- از هر دو سو از سوره های قرآن است- ماه فرورونده ■ ۱۱- بندری که پس از معاهده ترکمانچای به روسیه واگذار شد- میل و رغبت ■ ۱۲- درخت انگور- کشوری در آفریقا با مرکزیت لیبرویل- از پهپادهای ساخت ایران- رفوزه ■ ۱۳- آبادی بزرگ- پنکه ماشین- تخت پادشاهی- ام البشر ■ ۱۴- دختر داریوش سوم- نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران- ضربه فوتبالی ■ ۱۵- نظافت و پاکیزگی پیش از آغاز عید نوروز- جنگیدن در راه خدا

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

		۱		۵	۷		۹	
		۵	۸	۹				۲
							۱	
	۶		۱			۷		۹
	۳							
			۹			۶		
							۷	۴
۸		۲						
۵				۳	۶			

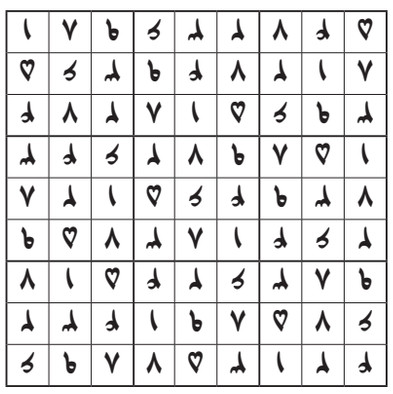

جدول کلمات متقاطع
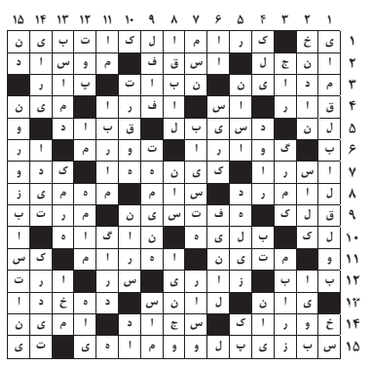
پاسخ جدول شماره ۵۶۱۹